

Conceptualization of “Death” in the Speeches of Qassem Soleimani: A Cognitive Approach to the “Good–Evil” Dichotomy [In Persian]

Somaye Shokati Moqarab ¹ , Seyed Vahid Nabavi-Zadeh Namaazi ^{*2} 

1 Assistant Professor, Department of Foreign Languages and Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran

2 PhD in North American Studies, Faculty of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran



*Corresponding author: s.v.namazi@ut.ac.ir



Received: 26 Jan, 2025 Revised: 14 Apr, 2025 Accepted: 31 May, 2025

ABSTRACT

Metaphor is an important element of ideology and identity; it provides a cognitive and conceptual framework for shaping worldviews, allowing specific perspectives to be emphasized while competing ones are marginalized or rejected. This paper addresses the question: Through what cognitive models does Qassem Soleimani represent the good–evil (truth–falsehood) dichotomy in his speeches? To answer, the study examines three key texts (his will, his letter to the Leader announcing the end of ISIS, and a speech to shrine defenders) using conceptual metaphor theory as proposed by Lakoff and Johnson (2008) and Kövecses (2020). The discursive reproduction of this concept is studied within in-group and out-group relations. Good and evil are represented through conceptual emphasis on path, journey, and travelers with different goals and destinations. Data analysis applies the metaphor “Life is a Journey” to explain its elements: travelers, routes, destinations, shared goals, and obstacles. References to Zionism, arrogance, and the general “falsehood front” portray destructive destinations, while the “path of truth” depicts travelers such as fighters and martyrs, where the destination is martyrdom and spiritual elevation. Findings indicate that Soleimani’s speeches construct this cognitive dichotomy through the “Life is a Journey” metaphor, focusing mainly on the in-group rather than the out-group, depicting the path of good or truth with concepts such as jihad, martyrdom, and the way of the righteous servant. Although there are limited references to the out-group as “falsehood”, it is ultimately the choice of path that determines whether entities belong to the in-group or out-group in competing

discourses. This demonstrates how cognitive interpretive systems shape identity boundaries and discursive structures.

Keywords: Conceptual metaphor, Cognitive representation, Good–evil dichotomy, Qassem Soleimani.

مفهوم‌سازی «مرگ» در سخنان قاسم سلیمانی؛ رویکردی شناختی به دوگانه «خیر و شر»

سمیه شوکتی مقرب^۱، سید وحید نبوی‌زاده نمازی^{۲*}

۱. استادیار گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دکترای تخصصی مطالعات امریکای شمالی، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: s.v.namazi@ut.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۸

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

چکیده

استعاره بخش مهمی از ایدئولوژی و هویت است؛ استعاره چارچوبی شناختی و مفهومی ابزاری برای جهان‌بینی فراهم می‌کند تا از رهگذر آن برجسته‌سازی نگرش خاصی و حاشیه‌رانی نگرش‌های رقیب و طرد مفهوم‌سازی‌های برآمده از تفکر، ذهنیت و ادراک غیر رقم بخورد. جستار پیش رو بر آن است تا با استفاده از این ابزار معنایی به این پرسش پاسخ دهد که قاسم سلیمانی در قالب چه الگوهای شناختی دوگانه خیر و شر (حق و باطل) را در سخنان خود بازنمایی می‌کند؟ پاسخ به این پرسش با نگاهی به سه متن اصلی (وصیت‌نامه، نامه به رهبر مبنی بر اعلام پایان داعش، و سخنرانی در جمع مدافعان حرم) و با استفاده از رویکرد نظری لیکاف و جانسون (۲۰۰۸) و کووچش (۲۰۲۰) به استعاره مفهومی صورت می‌گیرد. بازتولید گفتمانی این مفهوم در نسبت‌یابی آن با درون‌گروه و برون‌گروه صورت می‌گیرد. خیر و شر با اتکای بر برجسته‌سازی مفهوم مسیر، راه، و وجود مسافران، اهداف و مقاصد مختلف در سخنان وی بازنمایی می‌شود. تحلیل داده‌ها با استفاده از استعاره «زندگی سفر است» صورت گرفته تا اجزای سازنده این استعاره و وجود مسافران، مسیر، مقصد، هدف مشترک و موانع در مفهوم‌سازی پاره‌گفتارها تبیین گردد. آن‌جا که صحبت از صهیونیسم، استکبار و جبهه باطل به صورت کلی است، مقصد ویرانگر است و آن‌جا که مسیر راه حق است، مسافران مجاهدان و شهدا هستند و مقصد شهادت و رسیدن به تعالی است. بر اساس یافته‌های این مطالعه، سخنرانی‌های قاسم سلیمانی این دوگانه شناختی را در قالب استعاره «زندگی سفر است» بازنمایی می‌کند و بیش از این‌که به دگرها پردازد، به درون‌گروه پرداخته و مسیر خیر یا حق را با ابتنای بر مفاهیمی همچون جهاد، شهادت، راه عبد صالح و... به تصویر می‌کشد. اگرچه در پاره‌گفتارهای مورد مطالعه، معدود اشاراتی به دگرها در قالب مفهوم باطل دیده می‌شود، به واقع، از رهگذر انتخاب مسیر است که موجودیت‌ها در نهایت می‌توانند خود را در موقعیت درون‌گروه یا برون‌گروه گفتمان‌های دیگر جای دهند. این‌جا است که چگونگی ایفای نقش نظام‌های تعبیر شناختی در مرزبندی‌های هویتی و صورت‌بندی‌های گفتمانی آشکار می‌شود.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، بازنمایی شناختی، دوگانه خیر و شر، قاسم سلیمانی.

۱. مقدمه

در رویکرد زبان‌شناسی شناختی، استعاره به‌عنوان درک یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر تعریف شده است. مثال‌های این تعریف شامل سخن گفتن و اندیشیدن درباره زندگی برحسب سفر، درباره مباحثه برحسب جنگ، درباره «عشق برحسب سفر» و درباره «نظریه‌ها برحسب ساختمان» است. نزدیک‌ترین راه فهم این دیدگاه از استعاره این است که بگوییم: حوزه مفهومی الف حوزه مفهومی ب است که استعاره مفهومی خوانده می‌شود. یک حوزه مفهومی هرگونه سازمان منسجمی از تجربه است؛ بنابراین ما به شکلی منسجم دانش درباره سفر را سازمان‌دهی کرده‌ایم که برای درک زندگی بر آن متکی هستیم (کووچش، ۲۰۱۰: ۴). بر مبنای دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره دربردارنده چندین مؤلفه است که به‌عنوان جنبه‌های استعاره فهم می‌شوند. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: حوزه مبدأ، حوزه مقصد، مبنای تجربی، ساختارهای عصبی متناظر با حوزه‌های مبدأ و مقصد در ذهن، ارتباط میان مبدأ و مقصد، بیان زبان‌شناختی استعاری، نگاشت، استلزام، آمیزش‌ها، تحقق‌های غیر زبان‌شناختی، الگوهای فرهنگی (کووچش، ۲۰۰۵: ۱۱۷).

در چارچوب استعاره‌ها، بخش مهمی از هویت و مرزهای خود و دیگری مورد بازشناسی و بازنمایی قرار می‌گیرد. به‌واسطه استعاره‌ها در یک ساحت شناختی و عمل مفصل‌بندی دوجوهی، گفتمان هویت خودی ساخت‌بندی و گفتمان معنایی غیریت‌ها به تصویر کشیده می‌شود. دو کنش زبانی - شناختی برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در چارچوب استعاره‌ها می‌توانند بازنمایی بشوند. با استعاره‌ها نقاط برتری و امتیاز خود را برجسته و نقاط ضعف و کاستی‌های گفتمانی را به حاشیه می‌رانیم و در باب گفتمان‌های بدیل و رقیب این فرایند به گونه برعکس عمل می‌کند.

پژوهش حاضر در پی پاسخ بدین پرسش است که شهید قاسم سلیمانی در قالب چه الگوهای شناختی، دوگانه خیر و شر (حق و باطل) را در سخنان خود بازنمایی می‌کند؟ وصیت‌نامه، نامه به رهبر مبنی بر اعلام پایان داعش و سخنرانی در جمع مدافعان حرم پیکره موردنظر این مقاله را تشکیل می‌دهند که با استفاده از رویکرد نظری لیکاف و جانسون (۲۰۰۸) و کووچش (۲۰۲۰) به استعاره مفهومی، تجزیه و تحلیل خواهند شد. در یک نگاه کلان به نظر می‌رسد خیر و شر با اتکای بر برجسته‌سازی مفهوم مسیر، راه، و وجود مسافران، اهداف و مقاصد مختلف در سخنان وی بازنمایی می‌شود. تحلیل داده‌ها با استفاده از استعاره «زندگی سفر است» صورت گرفته تا اجزای سازنده این استعاره و وجود مسافران، مسیر، مقصد، هدف مشترک و موانع در مفهوم‌سازی پاره‌گفتارها تبیین شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

نبوی‌زاده نمازی و همکاران (۲۰۲۴) چگونگی بازنمایی ایران پس از انقلاب را در فیلم سپتامبرهای شیراز (۲۰۱۵)، از منظر شناختی، به ویژه استعاره، مطالعه می‌کنند؛ بر اساس یافته‌ها از نظر گفتمانی، انقلابیون ایرانی به عنوان افرادی غیرمنطقی به تصویر کشیده می‌شوند که در حال ترسیم مرز دگرسازانه خود با همه کسانی هستند که به انقلاب اسلامی پایبند نیستند. رد یهودستیزی،

غیرمنطقی بودن انقلابیون، رنج مقدس یهودیان و رستگاری مسیحایی برخی از دال‌هایی هستند که در این فیلم برجسته می‌شوند. پژوهش شوکتی مقرب و رحیمیان (۱۴۰۱) با تحلیل استعاره‌های مفهومی به‌کاررفته در سخنان آیین تحلیف جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، به بررسی نحوه ترسیم مرزهای هویتی و کسب مشروعیت از طریق این استعاره‌ها پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که استعاره‌ها بستری شناختی برای بیان دیدگاه‌های ایدئولوژیک فراهم می‌کنند. از این منظر، استعاره به‌عنوان ابزاری عمل می‌کند که به گفتمان‌ها امکان می‌دهد از دگرسازی‌های صریح و مستقیم فاصله بگیرند. به‌واسطه‌ی استعاره‌های مفهومی، در گفتمان‌ها بیشترین تأکید بر درون‌گروه‌ها و کم‌ترین اشاره به برون‌گروه‌ها صورت می‌گیرد.

انصاریان و داوری اردکانی (۱۴۰۱) با هدف ارزیابی نقش و اهمیت استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی، به بررسی نحوه تعامل جنبه‌های شناختی، ارتباطی و گفتمانی استعاره‌ها در این قالب تصویری پرداخته‌اند. نتایج تحقیق ایشان نشان می‌دهد که تجلی استعاره‌ی «برجام بیمار است»، که برگرفته از سخنرانی حسن روحانی است، زمینه‌ساز ایجاد تناظرهای مفهومی گوناگونی میان دو حوزه‌ی مفهومی «عمل جراحی» و «توافق برجام» در کارتون موردنظر می‌شود. این استعاره با ایفای نقشی استدلالی، به‌خوبی در توجیه تصمیم ایران برای کاهش تعهدات برجامی عمل می‌کند.

رضائی‌پناه و شوکتی مقرب (۱۳۹۷) با بهره‌گیری از استعاره‌های مفهومی، به تحلیل سخنان دو رئیس‌جمهور هم‌دوره‌ی آمریکا، باراک اوباما و دونالد ترامپ، درباره توافق برجام پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که استعاره در این زمینه نقشی دوسویه ایفا می‌کند؛ به‌عبارتی، برجام برای اوباما به‌مثابه‌ی یک دستاورد و برخاسته از رویکردی دموکراتیک و نرم‌افزارمحور نسبت به مسئله‌ی هویت و تولید خصومت تلقی می‌شود، درحالی‌که ترامپ این توافق را در چارچوبی مبتنی بر عناصر سلبی هویت قرار می‌دهد. مولودی و نبوی‌زاده نمازی (۲۰۲۱) به بررسی صورت‌بندی‌های استعاره‌ی و مجازی در فیلم برف روی کاج‌ها (۱۳۹۱) پرداختند. تحلیل آن‌ها بر نظریه استعاره چندوجهی مبتنی بود که در ابتدا توسط لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد و در آثار بعدی لیکاف (۱۹۸۷، ۱۹۹۳)، ترنر و لیکاف (۱۹۸۹)، و رویکرد فورسویل (۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۱۶) به استعاره‌های چندوجهی گسترش یافت. آن‌ها استدلال کردند که در اغلب استعاره‌های مفهومی، حوزه هدف به‌طور مستقیم نمایش داده نمی‌شود و بنابراین، پژوهشگران باید این حوزه‌ها را عمدتاً از طریق مجازهای مفهومی در فیلم شناسایی کنند. آن‌ها استعاره‌ها و مجازهای مفهومی را در جنبه‌های مختلف فیلم - اعم از نشانه‌های زبانی و غیرزبانی - تحلیل کرده و به بررسی ماهیت مفهومی این استعاره‌ها و مجازها در اثر مذکور پرداختند. افخمی و شکیبیا (۱۳۹۶) با اتخاذ رویکردی تلفیقی که ترکیبی از روش‌شناسی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کاربردشناسی استعاره نزد کامرون (۲۰۰۳) است، به تحلیل انتقادی استعاره در متون سیاسی چهار روزنامه می‌پردازند: مردم‌سالاری و کیهان در ایران، و میرر و تلگراف در انگلستان. در این پژوهش، بخش‌های سیاسی این روزنامه‌ها با توجه به دال‌های محوری هر حزب و تمرکز بر پنج حوزه‌ی مبدأ شامل تنازع، ساختمان، سفر، مذهب و گیاهان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

مطالعات انجام شده گویای آن است که استعاره می تواند مبین سطوح خرد گفتمانی باشد. در واقع، تحلیل آن به ارائه تحلیل های گفتمانی کمک می کند تا با فهم چگونگی کاربست استعاره ها، تبیین های گفتمانی صورت گیرد. با چنین رویکردی در این مطالعه نیز این ابزار به کار می رود تا دوگانه خیر و شر در سخنان قاسم سلیمانی مفهوم سازی شود.

۲. چارچوب نظری و روش شناختی پژوهش

همان طور که بیان شد، هدف از انجام این پژوهش تحلیل کیفیت بازنمایی شناختی دوگانه خیر و شر در سخنان قاسم سلیمانی با استفاده از استعاره های مفهومی است. تمرکز این پژوهش بر استعاره «زندگی/عشق سفر است» است که مبدأ، مسیر و مقصد و مسافران و موانعی دارد. هدف پژوهش حاضر، فهم دوگانه ای است که هر کدام در مسیری گام می گذارد و به مقصد مشترکی با هم سفران خود دست می یابد.

زبان شناسی شناختی طی سال های اخیر رشد چشم گیری داشته و به کشفیات و تحلیل هایی دست یافته است که حالا دیگر، فراتر از مرزهای سنتی زبان شناسی قرار می گیرند. کاربردهای این رویکرد به حوزه های گوناگون دیگر مطالعات انسانی، از جمله ادبیات، فلسفه، موسیقی شناسی، ریاضیات، هنر، الهیات و علوم سیاسی نیز تسری یافته است. برای درک بهتر بازنگری در مسائل کلاسیک حوزه معناشناسی کاربردی، محققان و خوانندگان باید نمونه های ارائه شده در این نوشتار را در کنار دیدگاه های گسترده تر مطرح شده در آثار بنیادین نظریه استعاره (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹)، دستور شناختی (لانگاکر، ۱۹۹۵)، آمیختگی مفهومی (فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۳) و معناشناسی شناختی (تالمی، ۲۰۰۰) در نظر بگیرند. مطالعات برجسته ای درباره ارجاع های ضمیر مند توسط ون هوک (۱۹۹۷)، زبان های اشاره توسط لیدل (۱۹۹۸) ژست شناسی توسط مک نیل (۲۰۰۰) نیز از اهمیت بالایی برخوردارند. در این میان، کولسن (۱۹۹۴) هم تصویری جامع از پیوند میان علوم شناختی و پژوهش های حوزه کاربردشناسی ارائه می دهد. افزون بر همه اینها، مندلبلیت و زکار (1998) مفهوم «واحد های پویا» را در چارچوب پیشرفت های اخیر علوم شناختی بررسی کرده اند (فوکونیه، ۲۰۰۶).

اصول بنیادین زبان شناسی شناختی اغلب به صورت نقدی بر مبانی اصلی نحو و معناشناسی صوری ارائه می شوند. در مقابل، زبان شناسی شناختی چارچوبی فراهم می آورد که از دیدگاه طرفداران و حامیانش، برای درک ماهیت زبان، باورپذیرتر و سودمندتر به شمار می آید. با این حال، زبان شناسی شناختی نیز در خطر آن قرار دارد که مانند نظریه های نحوی و معناشناسی صوری، در تعریف خود به عنوان یک نظریه زبانی بیش از حد محدود و بسته عمل کند. کرافت (۲۰۰۹، ۳۹۵) توضیح می دهد که زبان شناسی شناختی به عنوان یک «جنش» یا «امر خطیر» توصیف می شود، چرا که یک نظریه مشخص و منفرد نیست بلکه رویکردی است که مجموعه ای مشترک از خط مشی ها، مفروضات و چشم اندازها را پذیرفته و بر پایه ی آنها، نظریه های متنوع، مکمل، همپوشان (و گاه رقیب) شکل گرفته اند.

زبان‌شناسان شناختی، همانند هم‌تایان خود در سایر شاخه‌های زبان‌شناسی، زبان را عمدتاً به دلیل ارزش ذاتی آن مورد مطالعه قرار می‌دهند. هدف آن‌ها روشن ساختن و تبیین ماهیت نظام‌مند، ساختار و کارکردهای گوناگون زبان، و همچنین چگونگی ظهور این کارکردها در درون نظام زبانی است. یکی از انگیزه‌های مهم زبان‌شناسان شناختی در مطالعه زبان، این باور است که زبان بازتابی از الگوهای شناختی است. از این رو، بررسی زبان از این منظر، همانند بررسی الگوهای مفهوم‌سازی است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۸).

با چنین نگرشی، در این بخش ابتدا استعاره‌های مفهومی با اتکای بر نگرش‌های لیکاف و جانسون (۲۰۰۸) و کووچش (۲۰۲۰) مفهوم‌سازی می‌شوند و سپس به بیان جزئیات و دلالت‌های استعاره «زندگی/عشق سفر است» پرداخته می‌شود.

۱-۲. استعاره‌های مفهومی

نظریه استعاره مفهومی نخستین بار توسط لیکاف و جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (۲۰۰۸) مطرح شد. البته که قدمت این نظریه بسیار پیش‌تر است و مطالعات صورت گرفته استعاره را نه یک وسیله تزئینی در زبان بلکه ابزاری مفهومی برای ساختار‌بندی، بازسازی و حتی خلق واقعیت تلقی می‌کنند. تعریف استاندارد استعاره مفهومی این است «استعاره مفهومی درک یک حوزه از تجربه (عموماً انتزاعی) برحسب حوزه‌ای دیگر (عموماً عینی) است» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۸). این تعریف، استعاره مفهومی را هم به عنوان فرایند و هم فرآورده به تصویر می‌کشد. فرایند شناختی درک یک قلمرو، همان جنبه فرایندی استعاره است درحالی‌که الگوی مفهومی برآمده از آن جنبه فرآورده‌بودن است (کووچش، ۲۰۲۰: ۱).

نظریه استعاره مفهومی تأکید دارد که بسیاری از استعاره‌های مفهومی در سطح بالایی از انتزاع جهانی هستند. استعاره‌های مفهومی در ابعاد خاصی در ارتباط با جنبه‌ها یا مؤلفه‌های متعددی از این استعاره‌ها قرار دارند و در نتیجه به دلایل مختلفی، دگرگونی دارند (کووچش، ۲۰۰۵). این دگرگونی در سطح فرهنگ‌بنیاد خاصی از تعمیم‌سازی قابل توجه است. به همین نسبت، استعاره‌های مفهومی در میان فرهنگ‌های مختلف تغییر می‌کنند و تا حدود کمتر آشکاری، استعاره‌های مفهومی در خود فرهنگ‌ها نیز دگرگون می‌شوند (کووچش، ۲۰۰۹).

این نظریه میان حوزه انتزاعی و حوزه عینی تمایز قائل می‌شود. حوزه مبدأ حوزه‌ای عینی است درحالی‌که هدف یا مقصد انتزاعی است. به‌عنوان نمونه در استعاره زندگی سفر است، حوزه سفر بسیار عینی‌تر از حوزه مقصد (زندگی) است و مفهوم زندگی، بسیار انتزاعی‌تر است؛ بنابراین، سفر حوزه مبدأ است. به‌صورت کلی، این فرض وجود دارد که حوزه‌های فیزیکی‌تر و ملموس‌تر به‌عنوان حوزه‌های مبدأ برای مقصدهای انتزاعی‌تر عمل می‌کنند. به‌بیان دیگر، مفهوم زندگی به دلیل پیچیدگی‌اش به‌سختی فهم می‌شود یا این‌که در استعاره خشم آتش است، خشم به‌عنوان یک حسی درونی دیده می‌شود که بخش عمده‌ای از آن از چشم مخاطب پنهان می‌ماند یا در استعاره نظریه ساختمان است، نظریه یک ساخت ذهنی پیچیده‌ای است که به‌سادگی فهم نمی‌شود.

یکی از برآیندهای اصلی این ایده که استعاره‌ها ماهیتاً مفهومی است، یا این‌که ما چیزهای خاصی را به روش‌های استعاری درک می‌کنیم این است که به دلیل حاکمیت نظام مفهومی مان بر چگونگی عملکردمان در جهان، اغلب استعاری عمل می‌کنیم. آنگاه که یک حوزه ناملموس یا کم‌تر ملموس را به صورت استعاری و از منظر حوزه ملموس‌تری مفهوم‌سازی می‌کنیم، یک واقعیت استعاری خاصی را می‌آفرینیم. آنگاه که زندگی را به صورت سفر می‌بینیم به شکلی آن را تصور می‌کنیم و هنگامی که آن را صحنه تئاتری در بیان شکسپیر تلقی می‌کنیم که می‌گوید «سراسر گیتی تماشاخانه است» و تمام زنان و مردان تنها بازیگران این صحنه‌اند» تصور دیگری خلق می‌کنیم. دو حوزه مبدأ به نگرشی بسیار متفاوت از زندگی می‌انجامند و با این برداشت واقعیت‌های بسیار متفاوتی نیز خلق می‌کنند (کووچش، ۲۰۲۰: ۷-۵).

استعاره بخش مهمی از ایدئولوژی است و چارچوب شناختی برای جهان‌بینی را فراهم می‌کند. استعاره قابلیت حاشیه‌رانی یا برون‌رانی مفهوم‌سازی‌های بدیل را دارد. هنگامی که استعاره‌ای به جای استعاره دیگری انتخاب می‌شود، الگوهای ایدئولوژیک خاصی برجسته می‌شود (هارت، ۲۰۱۰). فرکلاف (۱۹۹۶: ۱۱۹) با نگاهی به استعاره و امکان به‌کارگیری آن در تحلیل گفتمان می‌نویسد: «استعاره ابزار بازنمایی یک جنبه از تجربه برحسب جنبه‌ای دیگر است و به‌هیچ‌وجه محدود به نوع گفتمانی نیست که به شکلی کلیشه‌ای با آن همراه است یعنی گفتمان شعر و ادبیات؛ اما هر جنبه از تجربه را می‌توان برحسب هر تعدادی از استعاره بازنمایی کرد و این ارتباط میان استعاره‌های بدیل است که این‌جا مورد نظر است چراکه استعاره‌های متفاوت، بسط‌های ایدئولوژیک متفاوتی دارند». استعاره‌ها به گفته فرکلاف دسترسی مستقیمی به ساختارهای مفهومی از جمله ایدئولوژیک، فراهم می‌آورند؛ ساختارهایی که تحلیل نقادانه گفتمان به دنبال رمزگشایی از آن‌ها است (موسلف، ۲۰۱۶: ۳).

۲-۲. کارکرد شناختی استعاره

یکی از پرسش‌های اساسی این است: کارکرد استعاره برای افراد عادی در درک و فهم جهان چیست؟ این پرسش به نقش شناختی استعاره می‌پردازد. برای توضیح روشن‌تر، استعاره‌های مفهومی را می‌توان بر اساس کارکردهای شناختی آن‌ها دسته‌بندی کرد. این استعاره‌ها به‌طور کلی در سه نوع عمده قرار می‌گیرند: استعاره‌های جهت‌ی، ساختاری و وجودی.

بسیاری از پژوهشگرانی که پیش‌تر بر نقش استعاره در گفتمان واقعی تمرکز داشته‌اند (کامرون، ۲۰۰۳؛ کارتویس-بلک، ۲۰۰۴؛ شیلتون، ۱۹۹۶؛ شیلتون و ایلابین، ۱۹۹۳؛ دیگنان، ۲۰۰۵؛ یوبانکس، ۲۰۰۰؛ کولر، ۲۰۰۴؛ موسلف، ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۴؛ ۲۰۰۶؛ ریچی، ۲۰۰۴) بر این نکته توافق دارند که یکی از کارکردهای اصلی استعاره، ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان است.

۳-۲. استعاره «زندگی / عشق سفر است»

یکی از استعاره‌هایی که لیکاف و جانسون (۲۰۰۸) به آن می‌پردازند، استعاره «عشق سفر است» است. این استعاره همان‌طور که لیکاف (۱۹۹۳: ۲۰۶-۲۰۷) بیان می‌کند شامل درک یک حوزه تجربه (عشق/زندگی) برحسب حوزه بسیار متفاوتی از تجربه (سفر) است. در بیانی فنی‌تر، این استعاره را می‌توان به‌عنوان یک نگاشت از یک حوزه مبدأ (در اینجا سفر) بر یک حوزه مقصد (در این مورد عشق/سفر) مفهوم‌سازی و درک کرد. این نگاشت شدیداً ساختارمند است. این‌ها انطباق‌های هستی‌شناختی هستند که بر مبنای آن‌ها موجودیت‌های حوزه عشق (عشاق، اهداف مشترکشان، مشکلاتشان، ارتباط عاشقانه و...) به شکل نظام‌مندی با موجودیت‌های حوزه سفر (مسافران، وسیله، مقصد و...) انطباق دارند. به این ترتیب در نگاشت عشق سفر است می‌توان این انطباق‌ها را در نگاشت استعاری صورت‌گرفته دید:

- عشاق با مسافران انطباق دارند.
- رابطه عاشقانه با وسیله منطبق است.
- اهداف مشترک عشاق با مقاصد مشترکشان در سفر منطبق است.
- سختی‌های رابطه با موانع سفر منطبق است.

بنابراین، نگاشت صورت‌گرفته مجموعه‌ای از انطباق‌ها است. در نگاشت عشق به‌مثابه سفر مجموعه‌ای از انطباق‌های هستی‌شناختی از رهگذر نگاشت دانش درباره سفر بر دانش درباره عشق، انطباق‌های معرفت‌شناختی را صورت‌بندی می‌کنند. چنین انطباق‌هایی به ما امکان استدلال درباره عشق با استفاده از دانشی را می‌دهد که برای استدلال درباره سفر در اختیار داریم. یک مسافر از عبارت «گرفتار شدیم» استفاده می‌کند و به همین نسبت نیز فرد عاشق از این عبارت استفاده می‌کند. وجود مانع در سفر و جلوگیری از رسیدن به مقصد در رابطه عاشقانه نیز قابل مشاهده است به‌گونه‌ای که افراد در این رابطه می‌توانند مسائل به وجود آمده را حل کنند و پیش بروند، ممکن است در این رابطه خنثی باشند و از رسیدن به هدف مشترکشان دست بکشند و یا این‌که اصلاً رابطه را رها کنند.

با این نگرش، استعاره صرفاً یک کلمه یا عبارت نیست. استعاره نگاشتی هستی‌شناختی در حوزه‌های مفهومی از حوزه مبدأ سفر به حوزه مبدأ عشق است. استعاره تنها مسئله زبان نیست بلکه اندیشه و استدلال را در برمی‌گیرد و در این میان زبان نقش ثانویه دارد. نگاشت مقدم بر زبان است و استفاده از زبان حوزه مبدأ و الگوهای ارجاعی برای مفاهیم حوزه مقصد را مجاز می‌شمارد. نگاشت امری متعارف است به این معنا که آن بخش ثابتی از نظام مفهومی به حساب می‌آید که روش‌های متعارف مفهوم‌سازی رابطه عاشقانه را شکل می‌دهد (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۸).

زندگی سفر است یکی از پرکاربردترین کلان‌استعاره‌ها به شمار می‌رود. ویژگی‌ها و برخی از نگاشت‌هایی که از حوزه مبدأ به حوزه مقصد در این استعاره مفهومی نگاشته شده‌اند، در جدول شماره ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۱. نگاهت‌های استعاری کلان‌استعاره‌ی زندگی سفر است

حوزه مقصد (زندگی)	حوزه مبداء (سفر)
مشاور	راه‌نما
سختی‌های زندگی	موانع سفر
ابزارهای رسیدن به اهداف	مسیرها
فردی که مسیر زندگی را طی می‌کند	مسافر
اهداف فرد در زندگی	مقصد
پیشرفت حاصل شده	مسافت طی شده
نشانه‌هایی که فرد با آن‌ها مسیر پیشرفت خود را می‌سنجد	علائم جاده
انتخاب‌های زندگی	تقاطع‌ها
منابع عینی و قابلیت‌های فردی برای طی مسیر زندگی	توشه راه

(لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)

۲-۴. روش‌شناسی پژوهش

برای تحلیل این پژوهش الگویی سه سطحی پیشنهاد می‌شود. این الگو در بردارنده سه سطح خرد، میانه و کلان است که می‌توان آن‌ها را به سطوح سه‌گانه تحلیل فرکلاف (در بردارنده تحلیل‌های نشانه‌شناختی، محتوایی و بافتی)، نزدیک دانست با این تفاوت که در الگوی پیشنهادی این مطالعه سطح نخست تحلیل متن با ابزارهای شناختی است، تحلیل گفتمانی در سطح میانی انجام می‌شود و در سطح کلان، تحلیل مبتنی بر نظریه گفتمان با تاکید بر مبانی هویتی انجام می‌شود.

با توجه به آن‌چه در بیان مسئله گفته شد، وصیت‌نامه قاسم سلیمانی، نامه او به رهبر مبنی بر اعلام پایان داعش و سخنرانی در جمع مدافعان حرم پیکره پژوهش را شکل می‌دهد. تحلیل داده‌ها به این صورت انجام می‌شود که مفاهیم گویای مرگ و شهادت از رهگذر ابزار شناختی استعاره، خاصه استعاره سفر، تحلیل می‌شوند. پس از تحلیل مفاهیم با نگرش استعاره‌های مفهومی، هر یک از استعاره‌های به دست آمده در یکی از مقوله‌های خیر و شر جای می‌گیرد. پس شناسایی مقوله‌های معنایی کانونی، در سطح دوم، نوبت به تحلیل شناختی با استفاده از نظام‌های تعبیر استعاره می‌رسد. در مرحله سوم که سطح کلان تحلیل گفتمان است، هر یک از مقوله‌ها بر حسب چگونگی مرزبندی‌های خود و دیگری و هویت‌یابی‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش تعدادی از پاره‌گفتارهای برگرفته از سخنان قاسم سلیمانی که به صورت وصیت‌نامه، نامه به رهبر مبنی بر اعلام پایان داعش، و سخنرانی در جمع مدافعان حرم بررسی می‌شوند تا میزان استفاده از استعاره «زندگی سفر است» با دلالت بر مضامین خیر و شر تبیین شود.

۱-۳. سفر در مسیر خیر

در این بخش به آن دسته از گفته‌ها پرداخته می‌شود که با استفاده از استعاره «زندگی سفر است» مفهومی مبتنی بر حرکت در مسیر خیر و دستیابی به اهداف متعالی را به همراه داشته باشند. هر یک از پاره‌گفتارها تحلیل و نهایتاً نوع نگرش به دوگانه خیر و شر بازنمایی می‌شود.

(۱) ما چه بنخواهیم چه نخواهیم، در راه رفتن هستیم. خیلی از دوستان ما رفته‌اند. آن‌هایی که شهید شده‌اند با افتخار رفتند و آن‌هایی هم که توانستند آن روح شهادت را به‌عنوان شهید زنده در خودشان حفظ کنند و بعد رفتند هم با افتخار رفتند. ما هم هر یک با وضعیتی خواهیم رفت و این راهی است که بازگشت ندارد و همه ما در مسیر آن قرار خواهیم گرفت.

در این پاره‌گفتار و در قالب استعاره «زندگی سفر است» مقصد به‌صورت مرگ و از دنیا رفتن ترسیم می‌شود. بر اساس این گفته همه انسان‌ها مسافرانی هستند که خواه‌ناخواه به‌سوی این مقصد حرکت می‌کنند. در این میان شهدا و جانبازان (شهیدان زنده) به‌مثابه مسافرانی هستند که حرکت پرافتخاری به‌سوی این مقصد دارند و شهادت به مثابه وسیله‌ای است که امر رفتن را محقق کرده است.

(۲) ما همگی در حال رفتن هستیم ولی از خدا بنخواهیم که توفیقی بدهد که اولاً با شهادت ما را از این دنیا ببرد، ثانیاً ما را با دوستان شهیدمان محصور کند.

در پاره‌گفتار (۲) نیز مرگ مقصدی است که شهادت به‌عنوان وسیله رسیدن به این مقصد به تصویر کشیده شده است. در پایان این مقصد گروه‌های همسو کنار هم قرار می‌گیرند آن‌گونه که «محسورشدن با دوستان شهید» گویای هدف و مقصدی مشترک است.

(۳) اگر توفیق صحابه رسول اعظم محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آن‌ها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

در این گفته استعاره سفر با قرارگرفتن در مسیر حضرت علی (ع) و اشاره به دوران مظلومیت ایشان و فرزندان ایشان بازنمایی می‌شود. در این جا مسیر همان است که حضرت علی و فرزندان ایشان برگزیده و در آن گام گذاشته‌اند. مسافران هم‌مسیر من [قاسم سلیمانی]، حضرت علی و فرزندان معصوم ایشان می‌باشند. پایان این راه با تقدیم جان همراه بوده است بنابراین، شهادت وسیله‌ای است که رسیدن به مقصدی با هدف مشخص را محقق می‌سازد.

(۴) خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.

در پاره‌گفتار (۴) مسیر مشترکی میان مسافران مختلف انتخاب می‌شود؛ گوینده در مسیر مسافرانی قرار می‌گیرد که هر کدام به‌عنوان عبد صالح و مظلوم توصیف شده و فرارگرفتن در مسیرشان یعنی پیش‌بردن اهداف مشترک. بر اساس نگرش لیکاف و جانسون (۲۰۰۸) اهداف مشترک، مسیر و مقصد مشترک از ویژگی‌های مسافران در یک سفر مشترک است. به‌این‌ترتیب قاسم سلیمانی، امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای هر سه به سوی یک مسیر مشترک در حرکت هستند و به دنبال تحقق هدف مشترکی بر مبنای اهداف اسلامی و شیعی می‌باشند.

(۵) پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را – یعنی مجاهدین و شهدای این راه – به من ارزانی داشتی.

بهترین بندگان، مجاهدین و شهدا به مثابه مسافرانی هستند که گوینده خود را هم‌مسیر با آن‌ها می‌بیند و درک حضور آن‌ها را در میان راه تجربه کرده است. این همان راه خیری است که در بیان سلیمانی به تصویر کشیده می‌شود.

(۶) خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه/چیزی دارند/ و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آن‌ها را به سمت بلند کردم، وقتی آن‌ها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ این‌ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی.

در این گفته «دست» استعاره از توانایی است. گوینده به دنبال بازنمایی ناتوانی خود از رهگذر نشان‌دادن دستان خالی است. از سوی دیگر، دست وسیله‌ای برای رسیدن به مقصدی است که همان خداوند است. کنش‌هایی که از نوع گرفتن سلاح در جهت دفاع از دین توسط دست صورت گرفته‌اند به مثابه وسیله‌ای هستند که فرد را در مسیر رسیدن به هدف و مقصد خود قرار می‌دهند.

(۷) خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آن‌ها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آن‌ها، نام آن‌ها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

در پاره‌گفتار (۷) و در استعاره «زندگی سفر است» کاروان وسیله‌ای است که گروهی با هدف مشترک را به سوی مقصد می‌برد. در این‌جا دلالت ضمنی بر مسافرانی از نوع شهدا دیده می‌شود. شهدایی که مسافران این کاروان هستند و به مقصد رسیده‌اند. جاماندن از این مقصد دلالت دارد بر بودن در این مسیر و نرسیدن به همان مقصد مشترک یعنی شهادت در راه خدا.

(۸) شما یک ویژگی‌های برجسته‌ای دارید و آن اینکه اولاً برای خدا هجرت کرده‌اید. نفس مهاجر فی سبیل الله یک کار ارزشمند است که انسانی اگر در این مسیر حتی در راه هم بمیرد، شهید

است. هر کسی برای خدا مهاجرتی انجام بدهد، از آنجایی که این مهاجرت برای خداست ولو این که در میدان جنگ هم شهید نشود، شهید است.

در این جا نیز استعاره «زندگی سفر است» در قالب هجرت به سوی خداوند ترسیم شده است. در این گفته مسیر این سفر هجرت برای خداوند است. مهاجر در مقام مسافر در مسیری است که متعلق به خداوند است. سراسر این مسیر ارزش دارد و پایان راه برای تمام کسانی که در این مسیر هستند یکی و رسیدن به شهادت است. آن‌ها که در این مسیر قرار دارند به هر شکلی که به مقصد برسند (مرگ یا شهادت) یک پایان مشترک خواهند داشت و آن شهیدشدن است؛ بنابراین، نوع مسیر و انتخاب یکی از دو راه خیر و شر پایان مشترک آن را به یک شکل برای تمام مسافران رقم می‌زند.

۹) خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

در پاره‌گفتار (۹) «مجاهد» همان مسافر است که در مسیر الهی قرار گرفته است. وسیله‌ی رسیدن به مقصد در این مسیر، جان‌برکف بودن و فداکردن سر است. این مسیر همانند بازار عشق‌بازی است که همه برای رسیدن به هدف و مقصد مشترکشان، خریده‌شدن در بازار فروش را می‌طلبند. همه آن‌ها بندگان و بردگانی هستند که طلبیده‌شدن از سوی خداوند را هدف خود قرار داده‌اند. این گفته که «جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است» هدف مشترکی برای تمام مسافران ترسیم می‌کند تا همگان در این مسیر قرار گیرند و به سوی این هدف و تقویت آن حرکت کنند.

۱۰) همه ما، خود شما جز شهادت و جهاد در راه خدا و آزادسازی سرزمین‌های اسلامی و نجات انقلاب اسلامی از محاصره جهان‌خواران هیچ نیت دیگری ندارید، همه‌تان از مدرسه و پدر و مادر و از همه بریدید فقط به این خاطر. به این خاطر این راه را انتخاب کردید که پرخطرترین راه که نجات بدید انقلاب را و کمک کنید برای پیروزی نهایی انقلاب و به قول برادران یا به قول حدیثی که از یکی از ائمه معصومین هست «ملتی که شهادت دارد اسارت ندارد» تا اینکه در آزادسازی سرزمین اسلامی کمک کنند.

در پاره‌گفتار (۱۰) دو راه پیش روی مسافران قرار دارد که یکی از این دو پرخطرترین مسیر است. این مسیر پرخطر هدفی از نوع نجات انقلاب اسلامی، پیروزی انقلاب و آزادسازی سرزمین‌های اسلامی را در پیش دارد. رسیدن به این هدف از رهگذر شهادت و جهاد در راه خدا امکان‌پذیر است. مقصد پیروزی نهایی انقلاب است.

۱۱) انسان می‌میرد، چه بخواهد چه نخواهد شاه باشد می‌میرد، امپراتور باشد، می‌میرد. عالم باشد، می‌میرد. یک مرگ اجباری است و ۹۹ درصد از مردم به این شکل می‌میرند و تنها یک درصد توفیق این را دارند که مرگ اختیاری را انتخاب کنند. مرگ اجباری نتیجه‌اش چیست؟

در این گفته و در قالب استعاره «زندگی سفر است» مرگ مقصدی است که همه انسان‌ها در هر موقعیت و شرایطی به آن می‌رسند. برای رسیدن به پایان یا همان مرگ، دو راه وجود دارد: مرگ اختیاری، مرگ اجباری. مرگ اختیاری دلالت بر شهادت دارد و این هدف با توفیق همراه است و تنها یک درصد آن را انتخاب می‌کنند.

۱۲) شهید عطری از وابستگی از دل‌بستگی به این زهرای زیبای خودش دل کند و به سوی تکلیف حرکت کرد اولین پایه رسیدن به مقام شهید و مقام شهادت مسئله هجرت است. هجرت از خود، هجرت از مقامات خود، هجرت از مال خود، هجرت از مکان خود، هجرت از دل‌بستگی‌های خود، هجرت از زیبایی‌های خود. شهدا این هجرت را در همه ابعادش در حد کمال انجام دادند. در این پاره‌گفتار شهید مسافری است که مقصدش ادای تکلیف است. در این جا هجرت در ابعاد مختلف از خود، مقام و مال و مکان و دل‌بستگی‌های دنیوی وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد است. لازمه این هدف کنار گذاشتن داشته‌های دنیوی از جمله مقام، مال و مکان و دل‌بستگی‌ها است. شهدا (مسافران این راه) تمام الزامات سفر را انجام داده و با این وسیله به مقصد خود یعنی شهادت رسیده‌اند.

۱۳) خداوند را شکر می‌کنیم به خاطر این سی‌ونه سال، عبور این ملت از خطرات متعدد و اعطای پیروزی‌های بسیار بزرگ و ارزشمند...
استعاره سفر و وجود ملت مسافری که در مسیر حرکت خود به سوی مقصد با خطرات متعددی روبرو می‌شود. در این سفر پیروزی‌های بزرگ و ارزشمندی حاصل شده‌اند. در این مسیر، مقصد همان پیروزی انقلاب است و تمام ملت همسو و همراه هم هستند تا این هدف مشترک محقق شود.

۱۴) همه قلب‌ها و جان‌ها به دنبال امام (ره) راه افتاد.
«قلب و جان» موجودیت‌های انتزاعی هستند که در این نظام تعبیر، به جای انسان می‌آیند تا از پیروان امام ارزشی بالاتر از یک انسان معمولی بسازند. حضور با قلب و جان به جای حضور از سر اجبار و الزام برجسته می‌شود. در این جا استعاره سفر گروهی را به تصویر می‌کشد که همگی یک مسیر را انتخاب کرده و از یک راهنما که همان امام (ره) است پیروی کرده‌اند.

۱۵) در زندگی شهدا یکی از دلایل حرکت شهید به سمت شهادت، وجود همین جوشش و بی‌قراری است.
در این جا شهید به مثابه مسافری است که به سوی مقصد خود یعنی شهادت حرکت می‌کند. وسیله‌ی رسیدن به این مقصد جوشش و بی‌قراری است که برای رسیدن به مقصد داشته است.

۱۶) ملت ایران با تشخیص راه درست، با پیدا کردن راه دقیق، دور وجود امام جدید جامعه، مقام

معظم رهبری، چرخید و دل و قلب و جان خودش را در خدمت او قرار داد و نظام را تثبیت کرد و نظام را از یک خطر بزرگ نجات داد.

تشخیص راه درست و پیدا کردن راه دقیق، نشان‌دهنده‌ی استعاره سفر است؛ راه درست گویای راه برحق و دوری از راه باطل است. در قالب این استعاره ملت ایران به مثابه مسافری است که در یک دوراهی قرار می‌گیرد و راه درست را پیدا می‌کند. راهنمای این مسیر «امام جدید جامعه یا همان مقام معظم رهبری» است که کانون قرارگرفتن در مسیر درست را نشان می‌دهد.

۱۷) آقای ترامپ قمارباز! ... ما حوادث سختی را پشت سر گذاشتیم. بیا؛ ما منتظریم، ما مرد این میدانیم برای شما. شما می‌دانید این جنگ یعنی نابودی همه امکانات شما؛ این جنگ را شاید شما شروع کنید پایان آن را ما ترسیم می‌کنیم. ما را تهدید به کشتن نکنید، ما تشنه شهادتیم و از بین بردن استکبار.

«پشت سر گذاشتن حوادث سخت» در استعاره سفر بر موانعی دلالت دارد که در مسیر حرکت به سوی مقصد پیش روی مسافران قرار می‌گیرند. پشت‌سر گذاشتن در بیان لیکاف (۱۹۹۳) یعنی از میان بردن مانع و ادامه مسیر برای رسیدن به هدف مشترک. در این مسیر جنگ‌ها و نزاع‌هایی وجود دارد که به مثابه موانع تلقی می‌شوند. مقصد در این راه به شهادت رسیدن و از میان بردن استکبار است؛ بنابراین، با وجود چنین هدفی، تهدیدها و موانع نمی‌توانند از رسیدن به مقصد جلوگیری کنند.

۲-۳. سفر در مسیر شر

در مبحث «سفر در مسیر شر» همانند آنچه در مبحث پیشین بیان شد، استعاره‌های دال بر مفهوم حرکت به سوی شر و باطل ارائه می‌شوند. تقسیم‌بندی دوگانه مسیر، دربرگیری یک گروه و برون‌رانی گروهی دیگر به صورت ضمنی در هر یک از پاره‌گفتارها دیده می‌شود که در ادامه هر کدام تبیین خواهد شد.

۱) شش سال قبل فتنه‌ای خطرناک شبیه فتنه‌های زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که فرصت و حلاوت درک حقیقی اسلام ناب محمدی (ص) را از مسلمانان سلب نمود. این بار پیچیده و آغشته به سم صهیونیسم و استکبار همچون طوفانی ویرانگر، عالم اسلامی را درنوردید. در این گفته حرکت فتنه‌ای خطرناک در راستای حرکت جهان اسلام ترسیم می‌شود که حرکت موازی با ایجاد دشواری‌ها و موانعی همراه است که از صهیونیسم و استکبار نشأت گرفته و حرکت آن در جهان اسلام همانند یک طوفان ویرانگر بازنمایی شده است. این حرکت ویرانگر و نفی شده است و امکان تحقق اهداف متعالی و اسلامی را سلب می‌کند.

۲) حرکت خبیثانه‌ای که تحت نام «حکومت اسلامی عراق و شام» در همان ماه‌های اولیه موفق شد با اغفال ده‌ها هزار جوان مسلمان دو کشور، بسیار اثرگذار و سرنوشت‌ساز عالم اسلامی عراق و سوریه را دچار بحران بسیار خطرناکی کند و صدها هزار کیلومتر مربع از اراضی این کشورها را همراه با

هزاران روستا، شهر و مراکز مهم استانی به تصرف درآورد...

در این پاره‌گفتار داعش در مقام مسافری است که به سوی تشکیل حکومت اسلامی عراق و شام حرکت می‌کند. این هدف خبیثانه توصیف می‌شود چراکه مسیر حرکت عالم اسلامی به سوی اهداف دینی را دچار اختلال کرده و موانعی بر سر راه آن ایجاد کرد.

۳) امام (ره) به دلیل اینکه قیامش برای حق بود با هیچ باطلی سازش نکرد و همه باطل‌های درونی را که در داخل کشور بود را قطع کرد، اجازه جوانه زدن به آن‌ها نداد و حتی باطل‌های جدیدی که در دوره اول انقلاب شروع به حرکت کرد.

ترسیم دوگانه خیر و شر در قالب استعاره سفر صورت می‌گیرد. «باطل» در این گفته بسان موجودیت در حال حرکتی است که امکان گسترش و توسعه از رهگذر جوانه‌زدن را دارد اما امام (ره) با استفاده از وسیله «قیام» مسیر حرکت باطل را مسدود می‌کند؛ حرکت باطل در برابر حرکت حق قرار می‌گیرد و متوقف می‌شود.

۴) حرکت عظیمی بود اجازه اینکه هر باطلی را بخواهد سر برآورد و این کشور را و در درون این مزرعه اسلام ریشه بدواند، امام (ره) اجازه نداد، هر باطلی را که خواست جوانه بزند، امام (ره) با قاطعیت ریشه‌کن کرد.

اسلام به مزرعه‌ای تشبیه شده است که هر درختی نمی‌تواند در آن ریشه بدواند. در این استعاره، امام با محافظت از این مزرعه جلوی پیشروی و ادامه مسیر جبهه باطل را می‌گیرد. ریشه‌کن‌کردن استعاره از حذف دگرهایی است که به‌مانند علف هرز رشد می‌کنند و باید از بین بروند.

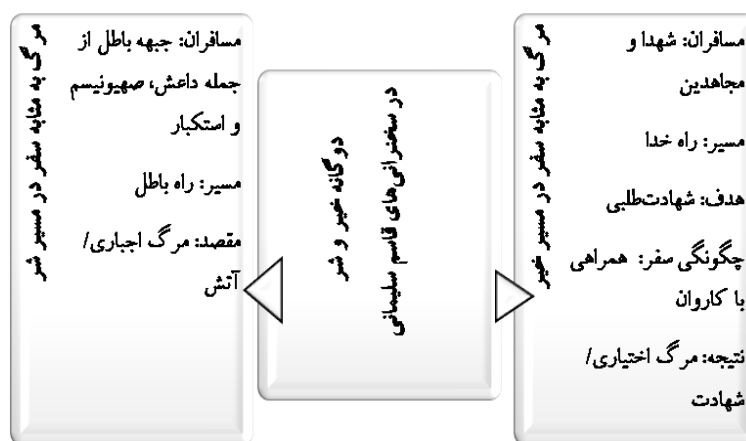
۵) ما اعتقاد داریم ما این خرمن آتش را دیدیم و عبور ابراهیم‌وار این ملت را از درون آتش دیدیم

آتش استعاره از موانعی است که پیش از انقلاب بر سر راه اهداف خیر ملت وجود داشت. این ملتی که در حال حرکت به سوی مقصد خود بود به دلیل ماهیت خیر و هدف و مقصدی که در پیش داشت توانست از این آتش به‌عنوان یکی از موانع موجود بر سر راه خود عبور کند.

۳-۳. تحلیل شناختی گفتمان

تحلیل‌های سطح توصیف استعاره‌های مفهومی نشان می‌دهد که استعاره سفر با دوگانه خیر و شر کاربرد قابل توجهی در سخنان سلیمانی داشته‌اند. بسامد بالای استعاره‌های سفر با مفهوم سفر در مسیر خیر بیش از استعاره‌های دال بر سفر در مسیر شر در سخنرانی‌ها، نشانگر تاکید بر اهمیت این موضوع از نظر شهید سلیمانی است. داده‌ها نشان می‌دهد که شهید قاسم سلیمانی بیش از این‌که بر برآیندهای حضور در مسیر شر متمرکز شود، به تبیین مسیری می‌پردازد که مبتنی بر اهداف گویای شهادت، پیروزی جهان اسلام و فرارگیری در راه خداوند است. او آن‌جا به مسیر شر اشاره می‌کند که به دنبال به

تصویرکشیدن باطل بودن مسیر و طردشدن آن باشد. دگرهای او در متون مورد بررسی از نوع داعش، صهیونیسم و استکبار هستند که راه‌شان باطل است و عواقبی جز نابودی در پیش ندارد. در استعاره‌های گویای خیر، مسافرانی از نوع شهدا و مجاهدان دیده می‌شوند که وسیله دستیابی-شان به مقصد الهی، جهاد در راه خداوند و شهادت‌طلبی است. او درون‌گروه را در قالب کاروانی توصیف می‌کند که برای نیل به هدفی مشترک پیش می‌رود و درنهایت به نتیجه مطلوب خود که همان شهادت است دست پیدا می‌کند. در این نگرش هر کسی وارد این مسیر می‌شود به نتیجه واحدی دست می‌یابد، چه این‌که پایان راه شهادت باشد یا نباشد مقصد شهیدبودن است.



نمودار ۲. نگاشت‌های استعاری دوگانه خیر و شر

نگاشت‌های استعاری صورت‌گرفته در نمودار (۲) به الگوی گفتمانی (۳) منتهی می‌شود که نگاشت این دوگانه بر نگرش‌های مبتنی بر درون‌گروه و برون‌گروه را به دست می‌دهد.



نمودار ۳. هویت بخشی استعاره بنیاد

تحلیل داده‌ها گویای آن است که اگرچه یک استعاره واحد (زندگی سفر است) در مفهوم‌سازی‌ها استفاده شده است، اما بر حسب این‌که این استعاره نسبت به درون‌گروه‌ها به کار بسته شود یا برون‌گروه‌ها، با مفهوم‌سازی‌های هویت‌پایه‌ای همراه می‌شود که مرزبندی‌های گفتمانی را رقم می‌زند. بر اساس این مفهوم‌سازی‌ها، درون‌گروه مثبت با استعاره سفر در مسیر خیر به تصویر کشیده می‌شود و درون‌گروه منفی با استعاره سفر در مسیر شر صورت‌بندی می‌شود. در واقع، مسافران در هر یک از نگاهت‌های صورت‌گرفته و مفهوم‌سازی‌های برآمده از آن‌ها، همان موجودیت‌هایی هستند که در مسیر قرار گرفتن در یک گروه هویتی و طردشدن از گروه هویتی دیگر را رقم می‌زنند. آن‌ها که تفکرات صهیونیستی دارند، مسافرانی هستند که در همراهی با کاروان جبهه باطل، راه حق را در پیش می‌گیرند و مقصدشان نابودی و آتش است.

با چنین نگاهتی هر موجودیتی در هر گفتمانی مسافری در مسیری مشخص، با مشارکینی هم‌مسلك و مقصدی از پیش تعیین‌شده هستند و با چنین انتخابی خود را در منطق هم‌ارزی یک گفتمان یا زنجیره تفاوت آن جای می‌دهند. آن‌ها که با مفهوم مسافران در مسیر خیر مفهوم‌سازی می‌شوند درون‌گروه‌هایی هستند که راه‌شان خدایی است و در مقابل‌شان جبهه باطلی قرار می‌گیرد که در زنجیره تفاوت (برون‌گروه) جای دارند، مقصدی جز نابودی ندارند و به مثابه علف‌های هرزی هستند که باید از بین بروند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که توضیح داده شد، این پژوهش بر پایه تحلیل گفتمان شناختی انجام گرفته است. نخستین گام در این تحلیل، شناسایی برجسته‌ترین مقوله‌های مرتبط با مرگ در سخنرانی‌های قاسم سلیمانی بود. این شناسایی از طریق تحلیل‌های توصیفی شناخت‌محور در سطح خرد انجام شد و پس از بررسی، در قالب مقوله‌هایی دسته‌بندی گردید. تحلیل در سطح خرد، به استخراج مقوله‌های نشانه‌شناختی در سطح میانی انجامید. این مقوله‌ها مبنای تشخیص گروه‌های هویتی «خودی» و

«دیگری» در سطح کلان تحلیل قرار گرفتند. شایان ذکر است که از آنجا که هدف این پژوهش تحلیل گفتمانی روابط هویتی در پیکره مورد مطالعه است، تنها آن دسته از الگوهای استعاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در تقویت تحلیل‌های گفتمانی نقش دارند. در نهایت، تحلیل شناختی به عنوان ابزاری برای کشف ساختارهای زیرین در سخنرانی‌های مورد بررسی به کار گرفته شده است.

این مطالعه با هدف بازنمایی دوگانه خیر و شر و با کاربرست استعاره شناختی (استعاره سفر) در سخنان شهید قاسم سلیمانی انجام شد. هدف پژوهش حاضر، فهم چگونگی ادراک و نگرش شهید سلیمانی به خود و دیگری از رهگذر استعاره‌ای است که مسیر را نشان می‌دهد؛ به بیان دیگر، این‌که درون‌گروه در چه مسیری بازنمایی و به تصویر کشیده می‌شود و برون‌گروه با چه قالب و دیدی طرد و حاشیه‌رانی می‌شود کانون این پژوهش را شکل داده است. تحلیل داده‌ها در دو بخش مفاهیم مبتنی بر خیر و شر (حق و باطل) صورت گرفت و از رهگذر استعاره‌های مفهومی کم‌ترین برون‌گروه‌ها و بیش‌ترین درون‌گروه‌ها در صورت‌بندی و بازنمایی شناختی گفتمان‌ها رخ می‌دهد. در این مطالعه نیز بیش‌ترین تأکید بر درون‌گروه‌ها و کم‌ترین اشاره به برون‌گروه‌ها دیده شد.

مقصد در استعاره مورد بررسی نگاشتی است که بر اساس بافت مفهوم‌سازی می‌شود؛ بازتولید گفتمانی این مفهوم در نسبت‌یابی آن با درون‌گروه و برون‌گروه صورت می‌گیرد. آن‌جا که صحبت از صهیونیسم، استکبار و جبهه باطل به صورت کلی است، مقصد ویرانگر است و آن‌جا که مسیر راه حق است، مسافران مجاهدان و شهدا هستند و مقصد شهادت و رسیدن به تعالی است. بنابراین، اگرچه یک نگاشت استعاری در سخنرانی‌ها بررسی شد، اما این نگاشت صورت می‌گیرد تا مرزهای هویتی را ترسیم کند و درون‌گروهی با ویژگی‌های مجاهدبودن در راه خدا را در منطق هم‌ارزی جای دهد و برون‌گروهی با اندیشه‌های صهیونیستی و استکباری را به منطق تفاوت طرد کند. به واقع، از رهگذر انتخاب مسیر است که موجودیت‌ها در نهایت می‌توانند خود را در موقعیت درون‌گروه یا برون‌گروه گفتمان‌های دیگر جای دهند. این‌جا است که چگونگی ایفای نقش نظام‌های تعبیر شناختی در مرزبندی‌های هویتی و صورت‌بندی‌های گفتمانی آشکار می‌شود.

منابع و مأخذ

- افخمی، علی و کامران شکیبیا (۱۳۹۶). "بازنمایی ایدئولوژیک مطبوعات انگلستان و ایران با نگاه تحلیل انتقادی استعاره". جستارهای زبانی، ۸ (۷). صص ۲۰۹-۲۳۱.
- انصاریان، شادی و داوری اردکانی، نگار. (۱۴۰۱). "استعاره و آمیختگی مفهومی در تحلیل انتقادی گفتمان کارتون‌های سیاسی ایران". فصلنامه علمی - پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی، ۶ (۱)، صص ۲۵-۳۸.
- رضائی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۷). "تحلیل مدارهای هویت و دیگری در اظهارات باراک اوباما و دونالد ترامپ پیرامون برجام". دهمین همایش بین‌المللی زبان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

شوکتی مقرب، سمیه و جلال رحیمیان (۱۴۰۱). "بررسی چگونگی ترسیم مبانی هویت‌بنیاد در سخنرانی آئین تحلیف جو بایدن از رهگذر استعاره‌های مفهومی". زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۱۵ (۱)، صص ۲۰۹-۲۳۲.

مولودی، امیرسعید و نبوی‌زاده نمازی، سید وحید. (۱۴۰۰). "کاربست نظریه استعاره و مجاز مفهومی در سینما: مطالعه موردی فیلم برف روی کاج‌ها". نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۳ (۱)، صص ۱۸۱-۲۱۶.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Afkhami A, Shakiba K. (2017) "Ideological representation of Iran & England's newspapers: A Critical Metaphor Analysis". *LRR*, 8 (7), pp. 209-231. DOR: [6.16.7.8.1396.23223081.1.1001.20](https://doi.org/6.16.7.8.1396.23223081.1.1001.20) [In Persian]
- Ansarian, S. and Davari Ardakani, N. (2023). "Conceptual Metaphor and Blending in Critical Discourse Analysis of Iran's Political Cartoons". *Journal of Sociolinguistics*, 6(1), pp. 25-38. DOI: [10.30473/jl.2022.58571.1458](https://doi.org/10.30473/jl.2022.58571.1458) [In Persian]
- Cameron, L. (2003). *Metaphor in Educational Discourse*. London: Continuum. [In English]
- Chilton, P. A. (1996). *Security metaphors: Cold war discourse from containment to common house*. New York: Peter Lang. [In English]
- Chilton, P., & Ilyin, M. (1993). "Metaphor in political discourse: The case of the common European house". *Discourse & society*, 4(1), pp.7-31. DOI: [10.1177/0957926593004001002](https://doi.org/10.1177/0957926593004001002) [In English]
- Coulson, A. J. (1994). "Human life, human organizations and education". *Education Policy Analysis Archives*, 2, pp. 9. DOI: [10.14507/epaa.v2n9.1994](https://doi.org/10.14507/epaa.v2n9.1994) [In English]
- Croft, W. (2009). "Toward a social cognitive linguistics". *New directions in cognitive linguistics*, 24, pp. 395-420, DOI: [10.1075/hcp.24.25cro?locatt=mode:legacy](https://doi.org/10.1075/hcp.24.25cro?locatt=mode:legacy) [In English]
- Deignan, A. (2005). "A corpus linguistic perspective on the relationship between metonymy and metaphor". *Style*, 39(1), pp. 72-91. [In English]
- Eubanks, P. (2000). *A war of words in the discourse of trade: The rhetorical constitution of metaphor*. SIU Press. [In English]
- Evans, V., & Green, M. (2018). *Cognitive linguistics: An introduction*. Routledge. [In English]
- Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. 10th edition. Essex: Longman Group UK Limited. [In English]

Fauconnier, G. (2006). *Pragmatics and cognitive linguistics. The handbook of pragmatics*, Blackwell Publishing, DOI: 10.1002/9780470756959.ch29 [In English]

Fauconnier, G., & Turner, M. (2003). "Conceptual blending, form and meaning". *Recherches en communication*, 19, pp. 57-86. DOI: 10.14428/rec.v19i19.48413 [In English]

Hart, C. (2010). *Critical Discourse Analysis and Cognitive Science: New Perspectives on Immigration Discourse*. New York: Palgrave Macmillan. [In English]

Koller, V. (2004). *Metaphor and gender in business media discourse: A critical cognitive study*. Basingstoke: Palgrave. [In English]

Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture*. Cambridge: Cambridge University Press. [In English]

Kövecses, Z. (2009). Metaphor, culture, and discourse: The pressure of coherence. In *Metaphor and discourse* (pp. 11-24). London: Palgrave Macmillan. [In English]

Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford University Press. [In English]

Kövecses, Z. (2020). *Extended Conceptual Metaphor Theory*. Cambridge: Cambridge University Press. [In English]

Lakoff, G. & Johnson, M. (2008 [1980]). *Metaphors we live by*. University of Chicago press. [In English]

Lakoff, G. (1993). *The contemporary theory of metaphor. In Metaphor and Thought* (pp. 202-252). Cambridge: Cambridge University Press. [In English]

Langacker, R. W. (1995). *Cognitive grammar. In Concise History of the Language Sciences* (pp. 364-368). Pergamon. [In English]

Mandelblit, N., & Zachar, O. (1998). "The notion of dynamic unit: Conceptual developments in cognitive science". *Cognitive Science*, 22(2), pp. 229-268. [In English]

McNeill, D. (Ed.). (2000). *Language and gesture* (Vol. 2). Cambridge University Press. [In English]

Moloodi, A. and NabaviZadeh Namazi, S. V. (2021). "Application of the Conceptual Theory of Metaphor and Metonymy to Iran's Cinema: A Case Study of "the Snow on the Pines". *Journal of Researches in Linguistics*, 13(1), 181-216. DOI: [10.22108/jrl.2022.128375.1573](https://doi.org/10.22108/jrl.2022.128375.1573) [In Persian]

Musolff, A. (2000). *Mirror images of Europe: Metaphors in the public debate about Europe in Britain and Germany*. Munich: Iudicium. [In English]

Musolff, A. (2004). *Metaphor and political discourse: Analogical reasoning in debates about Europe*. Basingstoke: Palgrave Macmillan. [In English]

Musolff, A. (2006). "Metaphor scenarios in public discourse". *Metaphor and Symbol*, 21(1): pp. 23–38. DOI: [10.1207/s15327868ms2101_2](https://doi.org/10.1207/s15327868ms2101_2) [In English]

Musolff, A. (2016). *Political Metaphor Analysis; Discourse and Scenarios*, New York: Bloomsbury Academic. [In English]

Nabavi-Zadeh Namazi, S. V., Ghahramani, M. B., Ghasemitari, Z., Zarif Khonsari, M. J. and Moloodi, A. (2024). "Conceptualization of the Hegemon Discourse of the Post-Revolutionary Iran in Septembers of Shiraz: A Cognitive-Multimodal Discourse Analysis". *Journal of World Sociopolitical Studies*, 8(4), pp. 653-805. DOI: [10.22059/wsps.2025.384953.1469](https://doi.org/10.22059/wsps.2025.384953.1469) [In English]

Rezaeiapanah, Amir and Somayeh Shawkat Moqrab (2018). "Analysis of the Circuits of Identity and Otherness in Barack Obama and Donald Trump's Statements on the JCPOA". *10th International Conference on Iranian Linguistics*. Tehran: Allameh Tabatabaei University. [In Persian]

Ritchie, D. (2004). "Metaphors in conversational context: Toward a connectivity theory of metaphor interpretation". *Metaphor and symbol*, 19(4), pp. 265-287. DOI: [10.1207/s15327868ms1904_2](https://doi.org/10.1207/s15327868ms1904_2) [In English]

Shokati Moqarab, S. and Rahimian, J. (2022). "Investigating the manner of drawing the identity-based foundations in Joe Biden's presidential inaugural speech through conceptual metaphors". *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 14(1), pp. 209-232. DOI: [10.22067/jlkd.2022.76029.1094](https://doi.org/10.22067/jlkd.2022.76029.1094) [In Persian]

Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics* (Vol. 2). Cambridge: MIT Press. [In English]

Van Hoek, K. (1997). *Anaphora and conceptual structure*. University of Chicago Press. [In English]